نسبت هنر اسلامی و اندیشهٔ اسلامی از منظر سنت‌گرایان

امیر مازیار*

تـاریخ دریـــافت مقاله: ۱۳۹۱/۰۲/۱۱
تـاریخ پذیـرش مقاله: ۱۳۹۱/۰۶/۳۰

چکیده

مسئلهٔ نسبت بین هنر اسلامی و اندیشهٔ اسلامی یکی از پرسش‌های محوری در فهم هنر اسلامی است و روشن می‌کند که وصف اسلامی در عنوان «هنر اسلامی» بر چه دلالت دارد. تاکنون پاسخ‌های گوناگونی به این پرسش داده شده است. در این مقاله به پاسخ خاص سنت‌گرایان به این پرسش پرداخته شده است. سنت‌گرایان با تعریف خاص خود از سنت و نسبتی که بین سنت و مظاهر زندگی، از جمله هنر، در جوامع سنتی برقرار می‌کنند دیدگاهی خاص خود در این باره دارند. در این مقاله پس از تعریف سنت از این دیدگاه به بیان نسبت آن با هنر پرداخته شده و بر این مبنا نسبت هنر اسلامی و اندیشهٔ اسلامی شرح داده شده است. در پایان نقدهایی مختصر بر این دیدگاه مطرح شده است.

کلید واژه‌ها: ماهیت هنر اسلامی، اندیشهٔ اسلامی، سنت‌گرایان، سنت، تجلی

* دکترای فلسفه هنر، مدرس دانشگاه علامه طباطبایی maziar1356@gmail.com

[Downloaded from kimiahonar.ir on 2026-10-17]

تقسیم‌بندی دیدگاه‌های موجود در باب هنر اسلامی و نسبت آن با اندیشهٔ اسلامی تاکنون به دقت انجام نگرفته و اندیشمندانی که در این باب نظریه‌پردازی کرده‌اند به دقت مرز موضع خود را با موضع دیگران مشخص نکرده‌اند. از جمله دیدگاه‌های مهم و تأثیرگذار در این حوزه دیدگاه خاص سنت‌گرایان است که در این مقاله به تشریح آن می‌پردازیم.

سنت‌گرایان یا اصحاب حکمت خالده طرفداران گرایشی هستند که در قرن بیستم ظاهر شد و مهم‌ترین وظیفهٔ خود را احیاء و دفاع از سنت و تمدن‌های سنتی از طریق شرح و تبیین مفهوم «سنت» منطوی در این تمدن‌ها می‌داند. رنه گنون، آناندا کوماراسوامی و فریتیوف شوان از مؤسسان این گرایش تلقی می‌شوند.[۱] تیتوس بورکهارت، سیدحسین نصر و مارتین لینگز از جمله مهم‌ترین سنت‌گرایانی هستند که آثاری در باب هنر اسلامی پدید آورده‌اند.[۲]

برای توضیح دیدگاه سنت‌گرایان در باب نسبت هنر اسلامی و اندیشهٔ اسلامی ابتدا باید تلقی ایشان از مفهوم سنت را توضیح داد، سپس بررسی کرد که از دیدگاه ایشان هنر چیست و چه نسبتی با سنت دارد و در واقع هنر سنتی چیست. از منظر سنت‌گرا هنر اسلامی موجود در تمدن اسلامی یکی از انواع هنرهای سنتی است و قواعد و اصول حاکم بر هنرهای سنتی، بر هنر اسلامی نیز قابل اطلاق است. در پایان، خواهیم دید که از دیدگاه سنت‌گرا هنر اسلامی چه ویژگی‌هایی دارد و چه نسبتی با اندیشهٔ اسلامی می‌یابد.

امر اساسی در آموزه‌های سنت‌گرایان تلقی خاص ایشان از مفهوم سنت است. در نزد اینان سنت به معنای آنچه در گذشته بوده یا شیوه‌های معهود و مرسوم نیست، بلکه حقایق یا اصولی است دارای منشأ الوهی که از طریق شخصیت‌های مختلفی معروف به رسولان، پیامبران، اوتاره‌ها، لوگوس یا دیگر عواملِ انتقال برای ابناء بشر و در واقع یک بخش کامل کیهان آشکار شده و نقاب از چهرهٔ آنها برگرفته شده است و این با پیامد و اطلاق و به کارگیری این اصول در حوزه‌های مختلف اعم از ساختار اجتماعی و حقوقی، هنر، رمزگرایی و علوم همراه است. (نصر، ۱۳۸۰: ۱۳۵)

چنان که در تعریف بالا نیز مشهود است سنت در تلقی سنت‌گرایان دارای چند ویژگی اساسی است. نخست، سنت دارای منشأ الوهی و آسمانی است و از سنخ امور صرفاً بشری و زمینی نیست. پس، سنت فرآوردهٔ دانش و تلاش محض بشری نیست و به همین دلیل حاملان یا ناقلان خاصی دارد. سنت از این جهت با مفهوم «دین» و «وحی» قرابت دارد، اما باید توجه داشت که هر چند دین و وحی آسمانی در کانون سنت قرار می‌گیرند، اما «سنت مفهومی عام‌تر است که دین را هم شامل می‌شود.» (همان: ۲۴۱)[۳]. دوم، سنت حاوی حقایقی واحد، ازلی و ابدی است؛ حقایقی متافیزیکی که تنها با تعقّل (= شهود عقلی، Intelectual knowledge) به فهم درمی‌آیند (Schuon, 1993: xxx-xxxii). سوم، این حقایق واحد تجلیات گوناگون و متکثر دارند:

> از یک لحاظ فقط یک سنت، یعنی همان سنت ازلی، وجود دارد که همیشه هست. این همان حقیقت یگانه‌ای است که هم لب و هم مبدأ حقایق است، همهٔ سنت‌ها تجلیاتِ زمینیِ مُثلِ اعلای آسمانی هستند که مالاً با مثل اعلای ثابت سنت ازلی مرتبط‌اند به همان سان که همهٔ وحی‌ها با لوگوس یا کلمه که در آغاز وجود داشت... ارتباط دارند. (نصر، ۱۳۸۰: ۱۴۴)

تجلی متکثر سنت واحد به بارزترین شکل در ادیان گوناگون مشهود است که چیزی جز بیان‌های متنوع امر واحد نیستند. تکثر تجلیات سنت امری است که نخست از بالا و از جانب خود سنت تعیین شده و با مسائل تاریخی و جغرافیایی و مخاطبان خاص هر پیغام نیز مرتبط است. چهارم سنت زنده است و قابلیت ایجاد تغییر و تبدیل در مخاطبان خود را دارد. این امر حاصل جاری بودن ذات قدسی در سنت است و از این جهت تمدن سنتی از تمام تمدن‌های غیر سنتی جدا است (همان: ۱۴۶ـ۱۴۷) و در نهایت اینکه سنت امری فراگیر است و همهٔ وجوه زندگی بشر را در بر می‌گیرد:

> «ماهیت فراگیر سنت باید مورد تأکید قرار گیرد،

[Downloaded from kimiahonar.ir on 2026-10-17]

در تمدنی که سنتی توصیف می‌شود هیچ چیز خارج از قلمرو سنت قرار نمی‌گیرد. هیچ حوزهٔ واقعیتی نیست که خارج از اصول سنتی و موارد اطلاق و کاربرد آن اصول حق موجودیت داشته باشد؛ بنابراین، سنت نه فقط به معرفت بلکه به محبت و اعمال نیز اهتمام می‌ورزد.» (همان: ۱۵۲ـ۱۵۳)

ماهیت فراگیر سنت باعث می‌شود که سیاست، اخلاق، قوانین، علم، اجتماعیات و... تعینات خاص خویش را در هر جامعهٔ سنتی از سنت متحقق در آن جامعه بگیرند. به عبارت دیگر، همهٔ وجوه تمدن سنتی، مظاهر باطن واحدی‌اند که سنت است و از این رو تمدن سنتی دارای انسجامی بر مدار سنت است. بنابراین، هنر نیز به مثابه یکی از وجوه زندگی در جامعهٔ سنتی برآمده از سنت است. (نباید فراموش کرد که این هنر خود جزئی از سنت تحقق‌یافته است و از این رو دارای همه ویژگی‌هایی است که برای سنت ذکر شد). در واقع، در همهٔ جوامع سنتی هنر سنتی موجود است که بیان یا تجلی صوری حقایق متافیزیکی سنت خاص آن جامعه‌اند. البته، از نظر سنت‌گرایان هنر دارای شأن و قابلیت خاصی برای انتقال این حقایق است؛ شأن و قابلیتی که ناشی از تلقی خاص ایشان از هنر است و به اجمال به آن اشاره می‌کنیم.

از نظر سنت‌گرا هنر اساساً صورت است (بورکهارت، ۱۳۷۶: ۷؛ Schuon, 1993: 61). در عالم سنتی میان صُوَری که در هنر آشکار می‌شوند و حقایق متافیزیکی تناظر برقرار است: «صورت به لحاظ جوهر کیفیتش در مرتبهٔ محسوسات، همتای حقیقت در مرتبهٔ معقولات است.» (بورکهارت، ۱۳۷۶: ۸). این تناظر زبان نمادین و رمزی هنر را شکل می‌دهد. همهٔ هنر سنتی رمز است؛ رمزی که مبتنی بر توافق یا قرارداد نیست، بلکه برآمده از شأن متافیزیکی موجودات در مراتب مختلف آنهاست و برآمده از این حقیقت که موجودات واقع در مرتبهٔ فروتر ذاتاً انعکاس‌دهنده یا تجلی حقایق بالاتر از خویش‌اند. به دلیل وجود این تناسب و تناظر دقیق میان صُوَر آثار هنری و حقایق متعالی سنت، آفرینش صورت‌ها در هنر سنتی امری صرفاً بشری نیست، بلکه کاملاً وحیانی است «کتاب‌های آسمانی، تأویل و هنر ولو در مراتب مختلف، مأخوذ از وحی‌اند. کتب آسمانی بیان مستقیم کلام آسمانی، تأویل تفسیر الهامی و هنر نهایت یا پوستهٔ مادی سنت است.» (شوان، ۱۳۸۳: ۱۱۳). هر سنت، متناسب با چشم‌انداز معنوی خود، بیان صوری‌ای خاص خود دارد که از طریق وحی و الهام در جان هنرمند شکل می‌گیرد و از مجاری سنت متحقق در جامعه استمرار می‌یابد.

بدین‌ترتیب، معنای هنر اسلامی هم از منظر سنت‌گرا روشن می‌شود. هنر اسلامی بیان صوری سنت وحیانی اسلام است. این بیان صوری مانند کتاب مقدس وحیانی است و از عالم بالا بر جان هنرمندان مستعد فرود آمده است. سنت‌گرایان به نوعی معتقد به اصالت صورت‌اند [فرمالیست‌اند] و در آثار آنها بارها و بارها تکرار شده که صرف موضوع دینی یا سنتی یا دیگر عوامل غیر صوری به هنر شأن قدسی و سنتی نمی‌دهد: «نه موضوع‌هایی که آن هنر به نحوی کاملاً ظاهری و ادبی از مذهب اقتباس می‌کند، نه احساسات و عواطف پارسایانه و خداترسانه که عندالاقتضا هنر مزبور را بارور ساخته و نه حتی نجابت طبیعی که گاه در آن رخ می‌نماید کافی نیست که بدان خصیصهٔ مقدس دهیم؛ تنها هنری که قالب و صورتش نیز بینش روحانی خاص مذهب مشخصی را منعکس سازد شایستهٔ چنین صفتی است.» (بورکهارت، ۱۳۷۶: ۹)

سنت‌گرایان در آثاری که در باب هنر اسلامی تألیف کرده‌اند سعی کرده‌اند تا صُوَر و زبان صوری خاص هنر اسلامی و نسبت آن را با وحی اسلامی نشان دهند. چنان‌که پیش‌تر گفتیم، این نسبت نه نسبت تفسیری است نه نسبت فقهی بلکه نسبت تناظر میان حقایق مفهومی و حقایق صوری در عالم اسلامی است. بورکهارت در سرآغاز کتاب مهم خود در باب هنر اسلامی می‌نویسد:

«اگر کسی که ناگزیر شده به پرسش اینکه اسلام چیست پاسخ گوید، به یکی از شاهکارهای هنر اسلامی،

[Downloaded from kimiahonar.ir on 2026-10-17]

مانند مسجد قرطبه یا مسجد ابن طولون در قاهره یا یکی از مدرسه‌های سمرقند یا حتی تاج‌محل اشاره کند پاسخش معتبر است. زیرا هنر اسلامی خود نمودار آن مفهومی است که از نامش برمی‌آید. این مطلب نباید شگفت‌انگیز بنماید و نه عجیب که بیرونی‌ترین مظهر یک دین یا تمدن مانند اسلام باید نمودار جهان درونی آن تمدن باشد.» (بورکهارت، ۱۳۶۵: ۱۶)

پذیرش یا رد دیدگاه سنت‌گرایان در گرو رد یا پذیرش مبادی مابعدالطبیعی اندیشهٔ آنان است که، البته، قبول آن برای عقلانیت معاصر چندان سهل و ساده نیست. سنت‌گرایان خود مدعی‌اند که این مبادی با تعقل شهودی برای ایشان آشکار شده‌اند، اما برای متقاعد کردن مخاطبان خود دست به تفسیر گستردهٔ مظاهر تمدن‌های سنتی زده‌اند. هدف ایشان در این تفسیر نشان دادن انسجام مظاهر تمدن سنتی و ابتنای آنها بر حقایق متعالی سنت بوده است. آنها تأکید دارند که نمی‌توان بر اساس ظواهرْ علوم، فلسفه، و هنر تمدن‌های سنتی را فهم کرد، بلکه باید برای فهم آنها و برای فهم اینکه چرا صورت آنها بدین شکل است به مبادی باطنی آنها رجوع کرد. در هنر اسلامی نیز آنها چنین کرده‌اند. در واقع، می‌توان گفت از مرحله‌ای که سنت‌گرایان به تفسیر آثار هنری دست می‌یازند، آثار و تفاسیر ایشان با آرای افرادی که در بخش پیش یاد کردیم مشابهت دارد، هر چند دسته اخیر لزوماً مبادی مابعدالطبیعی سنت‌گرایان را قبول ندارند و همچنین در ارائه این نوع تفسیر فضل تقدم با سنت‌گرایان است که همچنان مفصل‌ترین تفاسیر هنر اسلامی متعلق به آثار ایشان است.

در اینجا، برای نمونه، به برخی از تفاسیر بورکهارت در کتاب *هنر اسلام* (۱۳۶۵) اشاره می‌کنیم. نخست خود عنوان «هنر اسلام» (Art of Islam) بیانگر تلقی خاص بورکهارت از هنر سنتی است، یعنی اینکه خود اسلام ذاتاً دارای هنری است که در تمدن مبتنی بر آن جلوه‌گر شده است. بورکهارت اشاره می‌کند که نفی شمایل‌نگاری به عنوان یکی از مهم‌ترین وجوه هنر اسلامی برآمده از توحید و تنزیه حق تعالی در اندیشه اسلامی است. در اسلام، بر خلاف مسیحیت خداوند تجسم پیدا نکرده و از این رو، تصویرگری الوهیت منع شده است. در مقابل، در اسلام خوشنویسی قرآن مطابق با شمایل‌نگاری مسیحی است (بورکهارت، ۱۳۶۵: ۴۰ـ۴۲). بورکهارت همچنین به مسجد اسلامی اشاره می‌کند که چگونه وجوه اسلامی معماری آن برآمده از ذات اسلام است و از این جهت آن را با کلیسا که معماری آن برآمده از ذات مسیحیت است مقایسه می‌کند:

«کلیسا دارای یک کانون برای تشریفات عشای ربانی است، که همانا محراب باشد، که همه چیز بدان سمت رو دارد، جایگاه سرودخوانان محوطهٔ مقدسی است که محراب را در میان گرفته است و نمازگاه مانند راهی است که از جهان بیرونی به سوی مکان مقدس محراب می‌رود. چون به کلیسا بنگریم درمی‌یابیم که خود نمودی است از سلسله‌مراتب تقریب تدریجی به جایگاه مقدس... ولی مسجد دارای کانونی مقدس در درونش نیست و محراب آن تنها برای نشان دادن قبله است... . صف مؤمنان بر خلاف کلیسا عرضی است نه عمقی. فضای درونی مسجد مانند یکی از بخش‌های بی‌شمار پیرامون مکان مقدس مکه است... از لحاظی معماری مقدس مسیحی زمان را در قالب فضا نمودار می‌سازد... . معماری مقدس اسلامی چون قبله‌ای بر روی زمین دارد با میزان زمانی کاری ندارد فضایی که با آن سر و کار دارد با تمرکز توجه به یک نقطهٔ نزدیک مربوط است و هیچ نظری به مکان نزدیک و دوردست و به افلاک ندارد... . (همان: ۳۲)

همچنین بورکهارت توجه خاصی به زبان هندسی هنر اسلامی نشان می‌دهد و آن را از نتایج هندسه مقدس می‌داند. اشکال خاص هندسی به کار رفته در هنر اسلامی هر کدام معنایی نمادین دارند و در کل بیانگر توحید اسلامی و فرایند آفرینش از واحد هستند که به اشکال گوناگون تنوع و تکثر می‌یابد (همان: ۷۳ـ۸۷) همچنین است اشارات دیگر بورکهات به کاربرد نور در معماری اسلامی و فضای خالی و.... . در باب

[Downloaded from kimiahonar.ir on 2026-10-17]

دیدگاه سنت‌گرایان به هنر اسلامی چندین نکته قابل ذکر است:

۱. سنت‌گرایان از نخستین کسانی بودند که در دورهٔ غلبه نگاه پوزیتیویستی به تاریخ هنر بر رویکردهای معناکاوانه تأکید می‌کردند. از دیدگاه پوزیتیویستی ادوار گذشته هنری جنبه‌های ناکامل و اولیه هنر امروز بودند و اساساً همه هنرها با مقیاس هنر معاصر اندازه‌گیری می‌شدند. سنت‌گرایان بر این امر تأکید کردند که بر اساس ظواهر اشکال و نقوش نمی‌توان به فهم هنر یک دورهٔ تاریخی و تمدن کهن رسید، بلکه باید به فرهنگی که این هنر در آن بالیده است توجه کرد. این تنبّه تأثیرات قابل توجهی بر مورّخان هنر و، حتی گسترده‌تر، مورّخان ادیان و تمدن‌های سنتی گذاشت. امروزه، و خصوصاً، بر مبنای دیدگاه‌های تاریخی‌نگرْ نسبت مظاهر تمدنی با جریان‌های عمیق‌تر جاری در تمدن یکی از مهم‌ترین وجوهی است که در هر تحقیق تاریخی باید در نظر گرفته شود.

۲. سنت‌گرایان تفاسیر گسترده و متنوعی از مظاهر گوناگون تمدن‌های سنتی ارائه کردند. این طرح فراگیر و گسترده بسیار شایان تأمل و توجه است. در واقع، ایشان داده‌های فراوانی را عرضه کرده‌اند که به گمان ایشان گواهِ نسبت این مظاهر با باطن تمدن‌ها است. این داده‌ها، آنجا که متقاعدکننده به نظر می‌رسند، گواهی هستند بر پیوند مظاهر تمدن با فرهنگ، اندیشه‌ها، و باورهای رایج در آن و آنجا که ناصحیح تلقی می‌شوند، فی‌نفسه، ابطال‌گر مدعای اصلی سنت‌گرایان نیستند؛ یعنی، ممکن است ما با برخی از تفاسیر آنها در مورد برخی از اشکال و صور مخالف باشیم یا آنها کاملاً غلط به نظر آیند، اما این مناقشه در واقع صغروی است.

۳. مشکل اصلی دیدگاه سنت‌گرا، دست‌کم از منظر عقلانیت امروز، آن است که سنت‌گرایان میان ظاهر و باطن، یعنی میان مظاهر تمدنی و بنیان‌های فرهنگی، نسبتی غیر تاریخی برقرار می‌کنند. در واقع، وجود باطن برای مظاهر تمدنی در اینجا به باطن‌گرایی رازورزانه‌ای کشیده شده است که، البته، ریشه در مبادی متافیزیکی اندیشهٔ اینان دارد. اما، صرف نظر از این مبادی که در جای خود باید به نقد آنها پرداخت، به نظر می‌رسد نوع پیوندی که ایشان می‌خواهند میان اجزاء تمدن سنتی با سنت برقرار کنند، پیوندی که به گمان ایشان برای هر ناظر بصیر تمدن‌های سنتی مشهود است و ما را لاجرم به دیدگاه باطن‌گرایانهٔ ایشان می‌کشاند، امروزه با دیدگاه‌های تاریخی‌نگر غیر پوزیتیویستی قابل توجیه و بیان است. این دیدگاه‌ها نیز می‌پذیرند که میان اضلاع و ابعاد بیرونی یک تمدن و فرهنگ، و اندیشه و باورهای درونی آن پیوندی برقرار است و برای فهم ظواهر باید به لایه‌های درونی‌تر رجوع کرد. اما، ربط و نسبت غیر تاریخی نه تنها ضروتی ندارد بلکه گمراه‌کننده است.

۴. همچنین، براساس مبانی تاریخی‌نگرانه این ربط و نسبت اختصاص به سنت و تمدن‌های سنتی ندارد و مثلاً می‌توان آن را در باب مدرنیته و مظاهر تمدنی آن نیز بیان کرد. سیاست، اخلاق، رفتارها و باورهای دینی انسان مدرن بی‌شک ربط و نسبتی با ویژگی‌های کلان‌تر حاکم بر این دوره دارند و برای فهم آنها باید به این ویژگی‌ها رجوع کرد.

۵. سنت‌گرا به هنر اسلامی به مثابه کلی یکپارچه می‌نگرد و هر چند نسبت به تحولات تاریخی و جغرافیایی آن بی‌توجه نیست، اما آنها را صرفاً امور عارضی تلقی می‌کند. اما، به نظر می‌رسد بدون دخالت دادن جدی عناصر متنوع تاریخی و جغرافیایی، فهم هنر اسلامی ممکن نیست. نمی‌توان صرفاً با بیان اینکه خوشنویسی قرآن بازتاب و تجسد کلمةالله است تحولات کتابت قرآن و تنوع آن را در جهان اسلام توضیح داد.

پی‌نوشت‌ها

۱. دربارهٔ جریان سنت‌گرایی به طور عام آثار زیر مفیدند:
نصر، سیدحسین. (۱۳۸۰)، مجلهٔ نقد و نظر شمارهٔ ویژهٔ سنت‌گرایان؛ مصطفی دهقان (گردآورنده) *جام نو و می کهن* (۱۳۸۴) مؤسسه تحقیقات و توسعهٔ علوم انسانی و

Oldmeadow, H., (2000). *Traditionalism*. Svilanka.

Quinn, W. (1997), *The Only Tradition, State* University of New York Press.

[Downloaded from kimiahonar.ir on 2026-10-17]

۲. از جمله این آثار می‌توان اشاره کرد به:
بورکهارت، تیتوس. (۱۳۷۶)، هنر مقدس اصول و روش‌ها، ترجمهٔ جلال ستاری، تهران: سروش؛ بورکهارت (۱۳۶۵)، هنر اسلام زبان و بیان، ترجمهٔ مسعود رجب‌نیا، تهران: سروش؛ بورکهارت (۱۳۸۶)، *مبانی هنر اسلامی*، ترجمهٔ امیر نصری، تهران: حقیقت.

Lings, Martin (1997). *Fez, The City of Islam*, Lings, Martin (2005). *Splendours of Quran Calligraphy and Ilumination*.

نصر، سیدحسین. (۱۳۷۵)، *معنویت و هنر اسلامی*، ترجمهٔ رحیم قاسمیان، حوزهٔ هنری؛ همچنین آثار برجسته‌تر زیر در این حوزه قابل ذکرند:
اردلان، نادر. و بختیار، لاله. (۱۳۸۰)، *حس وحدت، سنت عرفانی در معماری اسلامی*، ترجمهٔ حمید شاهرخ، تهران: نشر خاک.

Keith Criechlow. (1999), *Islamic Patterns, An Analytical and Cosmological Approach*, London.

۳. سنت‌گرایان گاه اظهار داشته‌اند که در نظر آنها سنت همان دین است، اما با توجه به تلقی سکولار کنونی از دین و خروج بسیاری از عرصه‌های زندگی اجتماعی از مفهوم دین، مناسب‌تر می‌دانند که در استعمال معاصر میان این دو واژه تفاوت گذارند.

کتابنامه

بورکهارت، تیتوس. (۱۳۷۶)، *هنر مقدس اصول و روش‌ها*، ترجمهٔ جلال ستاری، تهران: سروش.
ـــــــــــــ . (۱۳۶۵)، *هنر اسلام زبان و بیان*، ترجمهٔ مسعود رجب‌نیا، تهران: سروش.
شوان، فریتهوف و دیگران. (۱۳۸۳)، *هنر و معنویت*، تدوین و ترجمهٔ انشاالله رحمتی، تهران: فرهنگستان هنر.
کوماراسوامی، آناندا. (۱۳۸۴)، *استحاله طبیعت در هنر*، ترجمهٔ صالح طباطبائی، تهران: فرهنگستان هنر.
نصر، سیدحسین. (۱۳۸۰)، *معرفت و معنویت*، ترجمهٔ انشالله رحمتی، تهران: دفتر پژوهش و نشر سهروردی.
ـــــــــــــ . (۱۳۷۵)، *معنویت و هنر اسلامی*، ترجمهٔ رحیم قاسمیان، تهران: حوزهٔ هنری.

Schuon.f. (1993), *The Transcendental unity of religions*. Quest books.

[Downloaded from kimiahonar.ir on 2026-10-17]